

خودکشی سعید امامی و قتل‌های زنجیره‌ای

حسین مهري، راديو صداي ايران

28 ژوئن 1999

حسین مهري - خواهش مي‌کنم در باره جنجالي که پيرامون سعید امامی (اسلامی) قتل سعید امامی، خودکشی سعید امامی، مجلس ترحیم سعید امامی، ارتباط سعید امامی با محافل صهیونیستی جهان، سخنانی که در مجلس ترحیم او، در باب شهادتش گفته شد، همچنین ابهامات دیگری که در این رابطه وجود دارد، صحبت کنید!

تهرانی - در محافل داخل کشور صحبت از ورپراندن و پرانندن [به معنی پرواز دادن] ایشان است. چرا که نه جنازه ایشان را به کسی نشان داده‌اند، نه کسی را به پزشکی قانونی برده‌اند، نه حتا خانواده‌ی مقتولین ترورهای زنجیره‌ای توانسته‌اند جنازه او را ببینند. حتا نگذاشته‌اند عکسی هم از امامی در جایی چاپ شود. برنامه‌شان این بود که مردم او را نشناسند. این‌گونه پنهان‌کاری‌ها و این‌گونه رفتارهای غیراصولی با این پرونده، به این شایعه دامن می‌زند که ایشان را از کشور خارج کرده‌اند تا سر نخ اصلی پرونده را کور کنند. اما سعید امامی کیست؟

اطلاعات داخل کشور حاکی است که: سعید امامی تا 2 سال بعد از انقلاب، در ایالات متحده آمریکا دانشجوی بود. در همین دوران - در جریان جنگ ایران و عراق - یکی از دلایان و واسطه‌های زبده خرید اسلحه در آمریکا بود. او برای تهیه اسلحه و قطعات یدکی و ابزار و ادوات جنگی مورد نیاز برای جنگ ایران و عراق فعالیت فراوانی می‌کرد. امامی با همین نوع فعالیت‌ها نظر مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی را به خود جلب کرده بود. امامی، بعدها با علی فلاحیان [وزیر اطلاعات و امنیت سابق جمهوری اسلامی] دیدارهایی هم داشت؛ حتا گفته‌اند که فلاحیان با پاسپورت جعلی، همراه با هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، با امامی ملاقات کرده، از او برای همکاری دعوت کرده است.

مسئول سابق گزینش در وزارت اطلاعات و امنیت گفته است که امامی به هیچوجه فرد مناسبی برای کار در زمینه امنیتی نبود. روزنامه «سلام» هم نظر این مسئول وزارت اطلاعات و امنیت را منعکس کرده است. به نظر او، امامی را می‌باید در بخش‌های دیگر این وزارتخانه به کار می‌گمارده‌اند، نه در بخش امنیت. امامی حتا مشکوک به داشتن روابطی با محافل بخصوصی هم بوده است. به نظر من، فعلا باید در این رابطه دست نگه داشت و احتیاط کرد. از آنجایی که فلاحیان هوشمندی فراوانی ندارد [یعنی خداوند عالم چندان هوشی در وجود ایشان به ودیعه نگذاشته است] امامی را - با نام مستعار اسلامی - در مقام مشاور عالی وزیر اطلاعات، و بعد هم در پست معاونت اصلی وزارت امنیت به کار گمارده است. امامی در این پست، در تمام جنایات طراحی شده توسط علی فلاحیان، از مشاوران و عاملان اصلی بوده و عمل می‌کرده است. حتا در بعضی موارد، شخصا مجری این قتل‌ها بوده است.

بعد از انتخابات، خاتمی در يك سازش با جناح راست، دري نجف آبادي را به عنوان وزیر اطلاعات و امنیت کشور پذیرفت. در مقابل، خاتمی خواسته بود که امامی از مقامش در این وزارتخانه برکنار شود، اما بعدها دیده شد که ایشان را، بدون توجه به شرط خاتمی در پستش ابقا کرده‌اند. به روایت روزنامه سلام: پس از افشای نقش سعید امامی در قتل‌های زنجیره‌ای، رفسنجانی از ادامه‌ی کار او در این وزارتخانه اظهار تعجب کرده است.

در جریان دادگاه میکونوس، ابوالقاسم مصباح [یکی از کادرهای امنیتی جمهوری اسلامی] که به عنوان شاهد (C) در دادگاه برلین شرکت کرده بود، اطلاعاتی در باره ساختار دستگاه اطلاعاتی/امنیتی جمهوری اسلامی می‌دهد و از فردی به نام اسلامی در این سیستم نام می‌برد. رفسنجانی برای این که این نقطه را کور کند، دستور برکناری سعید امامی را می‌دهد. بعد مشخص می‌شود که فلاحیان، نه تنها او را برکنار نکرده، بلکه او را در مقام و موقعیت قبلی‌اش ابقا کرده است؛ موقعیتی که وظیفه‌اش طراحی سرکوب نیروهای دگراندیش و قتل عام ایشان بوده است.

در همین راستا نیازی، دادستان نظامی تهران روز يكشنبه گفته است: سعید امامی، روز شنبه حین استحمام، با داروی نژافت - که همان واجبی باشد - دست به خودکشی زده است. تلاش‌های مسئولین هم موثر واقع نشده، و ایشان درگذشته است. این تناقض در بیان از دیروز تا بحال موضوع بحث جرایم ایران است. در تکمیل همین ادعا هم گفته‌اند که سعید امامی، روز چهارشنبه حین استحمام دست به خودکشی زده است. بعد ایشان را به بیمارستان برده‌اند و اقدامات پزشکی لازم را انجام داده‌اند. حتا گفته‌اند که در مرحله اول ایشان

نجات پیدا کرده و قرار بوده روزهای بعد به خانه‌اش برود؛ با این حساب، همان شنبه‌ای که امامی مرده، مرخص هم شده بوده است؛ منتها پزشکان صلاح دیده‌اند که ایشان چند ساعتی هم زیر کنترل بماند و بعدا برود. در حین این اقامت چند ساعته در بیمارستان، قلب ایشان به علت مسدود شدن لوله نای و دستگاه تنفسی‌اش ایست می‌کند و می‌میرد. این اطلاعات متناقض، هر روز از دستگاه اطلاعاتی ایران پخش می‌شود.

مجموعه اطلاعات و نظرات مسئولین حاکی از این است که سعید امامی اطلاعات زیادی داشته است. شاید هم می‌خواست برخی از مسائل را فاش کند. 45 روز قبل از این داستان باصطلاح خودکشی، ناگهان در تهران شایع شد که مجرم اصلی و متهم اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای [یعنی معاون اداره امنیت ایران] در زندان به جنون مبتلا شده، عقلش را از دست داده و دیوانه شده است. حتا این سناریو را هم مسئولین پشت پرده آزمایش کردند. می‌خواستند به سبک دادگاه استالین، مجرمی را دیوانه اعلام کنند. بعد هم او را برای معالجه از کشور خارج کرده، یا بالکل سر به نیست کنند. اما ریسک این سناریو خیلی بالا بود. بعید نبود که سعید امامی ناگهان در یکی از روزهای محاکمه، حالش جا بیاید و بعضی قضایا را لو بدهد.

سناریوی بعدی «خودکشاندن» ایشان بود. این مجموعه وضعی است که الان در ایران مطرح است. البته با از بین رفتن سعید امامی، نه تنها پرونده بسته نشده، بلکه فشار مردم هم تشدید شده است. حتا محافل اصلاح‌طلب مذهبی، بیش از پیش، افشاگری می‌کنند. به طوری که وقتی در روزنامه‌ها در باره این مساله بحث می‌شود، به بهانه سعید امامی، گوشه‌های دیگر این پرونده هم بیرون می‌افتد. حتا می‌خواستند علی فلاحیان را به عنوان عامل اصلی این جنایات معرفی کنند که مهندس عزت‌الله سبحانی، داستان را افشاء کرد. سبحانی در همین رابطه سه روز بازداشت بود. بعد هم آزاد شد. با سر به نیست کردن سعید امامی، استبداد دینی یک گام دیگر به سرایش سقوط نزدیک‌تر شد.

مهری - در حاشیه این قتل پر هیاهو و پر سر و صدا، موارد دیگری هم به چشم می‌خورد. مثلا در مجلس ترحیم سعید امامی 400 نفر پیراهن سیاه - که گفته می‌شود از گروه انصار و وزارت اطلاعات هستند - شرکت داشته‌اند. دیگر این‌که روح‌الله حسینیان [رئیس اسناد ملی] از سعید امامی به عنوان «شهید» یاد کرده، گفته است که ایشان ارتحال فرمودند. حجت‌الاسلام حسینیان همان کسی است که ترورهای زنجیره‌ای را کار جناح خاتمی اعلام کرده بود.

تهرانی - درست است. اگر ما یک دستگاه قضایی مستقل می‌داشتیم، بسیاری از این مجرمان نمی‌توانستند راست راست راه بروند و چنین افاضاتی بفرمایند. این‌ها به زبان خودشان به جرائمشان افتخار هم می‌کنند. اگر ایران یک دستگاه قضایی مستقل داشت، کسانی مثل روح‌الله حسینیان در برنامه چراغ تلویزیونی حضرت لاریجانی، توپ این جنایات را به زمین دولت خاتمی پاس نمی‌دادند.

برای سعید امامی دو مجلس ترحیم برقرار شد. یکی مراسم به خاک‌سپاری و یکی هم مجلس ختم. 400 تن لباس سیاه هم در این جلسه شرکت داشتند. به قول جراید تهران، این لباس سیاه‌ها، همان ادامه دهندگان خط قتل‌های زنجیره‌ای هستند. قبل از این مراسم هم، مامورین امنیتی، محل را آب و جاروی حسابی کرده بودند. هیچ دوربین‌چی‌ای، هیچ عضوی از مطبوعات و یا رادیو تلویزیون‌ها در این مراسم شرکت نداشتند. کسی اجازه نداشت عکسی از این مراسم بگیرد. محل را کاملا قرق کرده بودند. این رفتار نشان می‌دهد که جناح سرکوبگر با وقاحت تمام ایستاده است. فعلا هم این قدرت را دارد که در حین تمام این رویدادها، و این قتل عام‌ها و عزادار بودن بسیاری از خانواده‌ها، همچنین عدم رسیدگی به پرونده این جنایت‌کاران، مجلس ترحیم هم برای عاملان قتل‌ها برگزار کند. مجلس ترحیم برای کسی که به قول نیازی: آنقدر جرایمش روشن بود که خودش می‌دانست اگر کار به به دادگاه بگردد، محکوم به اعدام خواهد شد. چنین جنایتکاری را سیدالشهدا و مظلوم تلقی کردن، دیگر یک توهین رسمی است به مذهبی که باور عمومی مردم است.

مهری - در اسفند ماه آینده سرنوشت مجلس شورای اسلامی آینده مشخص خواهد شد. با وجود داستان نظارت استصوابی، سرنوشت انتخابات چه خواهد شد؟

تهرانی - فعلا جنگ اصلی در خیمه حکومت‌گران، بر سر همین حق ویژه نظارت استصوابی شورای نگهبان است. این حق ویژه، مدتی است که مورد اعتراض بسیاری از دولتیان و حتا حکومت‌گران اسلامی قرار گرفته است؛ اما جناح محافظه‌کار و انحصارطلب، به این اصل تکیه دارد و از این ابزار، به عنوان شمشیر بی‌حلال استفاده می‌کند. در همین رابطه خامنه‌ای چندی پیش گفته است: جنگال بر علیه نظارت استصوابی بی‌اثر و بیهوده است! چرا که می‌داند در صورت لغو این ماده، این شمشیر از دست شورای نگهبان گرفته خواهد شد، بعد بلافاصله مساله شورای نگهبان و بعد هم موضوع ولایت فقیه به میان خواهد آمد. فعلا همه نیروهای محافظه‌کار، می‌خواهند به هر قیمتی حق نظارت استصوابی را حفظ کنند. اما در روند فعلی جامعه، نظارت

استصوابی قابل نگره‌داری نیست. لایحه دولت هم در این زمینه فعلا در کشورها خاک می‌خورد. با مقاومت جناح راست، دولت خاتمی نتوانست لایحه اصلاح نظارت استصوابی را به مجلس عرضه کند. با این‌که بخش مهمی از جناح محمد خاتمی، مرتباً به جناح مقابل اطمینان می‌دهد که هدف از مخالفت با نظارت استصوابی، به هیچ وجه باز کردن پای مخالفان - یعنی غیرخودی‌ها - به مجلس نیست. این جناح، در اعتراض به نظارت استصوابی، فقط حقوق جناح خودش را در نظر دارد. این هم یکی دیگر از نقطه‌ضعف‌های جناح اصلاح طلب است. این جناح بیشتر جناح محافظه‌کار را در نظر دارد تا مردم و نیروهای وسیعی را که روند اصلاح‌طلبی را ایجاد کرده‌اند. این را هم باید گفت که رفرم، همیشه خاصیتی دو چهره دارد. در این روند جناح کند اساساً می‌خواهد در سازش با نیروهای ارتجاعی به اهدافش نزدیک شود. اما در صفوف نیروهای دوم خرداد، نیروهایی هم هستند که خواهان اصلاحات ریشه‌ای‌اند. این‌ها به تجربه دریافته‌اند که با وجود اصل خودی و غیرخودی، ایران نخواهد توانست به اصل استوار آشتی ملی و مردم‌سالاری برسد. یکی از اصول اساسی مردم‌سالاری، پذیرفتن حق متساوی یکایک شهروندان است.

ناطق نوری دیروز، با وحشت از اوج گیری مبارزات مردم، جناح‌ها را به حفظ وحدت فراخواند. گفت که در غیر این صورت، کل نظام بر باد خواهد رفت و هیچ چیز برجای نخواهد ماند که ایشان بر سرش دعوا کنند. به عقیده ایشان، چپ و راست - علیرغم اختلافات زیاد - باید در مقابل غیرخودی‌ها سدی به وجود آورند. به گفته ناطق نوری: عده‌ای با همیاری خارجی‌ها و مطبوعات، قصد نفی ولایت فقیه را دارند. در همین رابطه، برخی از کارگزاران هم سستی نشان می‌دهند. واقعیت این است که نظارت استصوابی در شرایط فعلی قابل نگره‌داری نیست. من تصور می‌کنم که در انتخابات مجلس آینده، صف‌آرایی برای لغو نظارت استصوابی بیشتر شود. حتماً ممکن است محافظه‌کاران طرح‌های خشونت آمیزی در آستین داشته باشند. واقعیت این است که انتخاب کردن و انتخاب شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی هم از حقوق اولیه دموکراتیک شهروندی است. این حقوق تنها با لغو این ماده تامین خواهد شد. نظارت استصوابی، در واقع نوعی دهن کجی به اراده ملت است. یکی از نخستین گام‌های نیروهای اپوزیسیون، باید ایجاد جبهه‌ای متحد برای لغو نظارت استصوابی باشد. شورای نگهبان، این ماده را مانند شمشیر داموکلس، بالای سر هر نوع حرکت آزادیخواهانه و مردم‌سالارانه نگه داشته است.

جنبه دیگر مبارزه هم تلاش برای تامین حق آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌های مخالف است. موضوعی که با خواست بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان کنونی تناقض دارد. وحشت اصلاح‌طلبان از این است که نیروهای دگراندیش هم در این نبرد خواهان حق بشوند!

مهری - در یکی/دوماه گذشته، و بعد از این بگیر و ببندها و ضربه‌هایی که بر جنبش دانشجویی وارد آمد، بخصوص بعد از بازداشت حشمت‌الله طبرزدی، جنبش دانشجویی چه می‌تواند بکند؟ آیا خواهد توانست با همان قدرت پیشین، پیش برود؟

تهرانی - جنبش دانشجویی - به دلیل حفظ استقلالش - نیروهای ارتجاعی را به وحشت انداخته است. یکی از دلایل هجوم به جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها هم همین مساله است. به نظر من، این جنبش خاموشی نخواهد داشت. خواهیم دید که جنبش دانشجویی - به عنوان ستون اصلی مبارزه - در ماه‌های آینده در صحنه مبارزه شرکت خواهد کرد. دانشجویان طبقه نیستند. تنها قشری از روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه هستند که به دلیل بی‌نیازی‌شان می‌توانند نقشی اساسی در صحنه سیاسی کشور بازی کنند. در گذشته هم جنبش دانشجویی - چه در ایران و چه دیگر کشورها - همین نقش را داشته است. جنبش دانشجویی فعلی در داخل ایران، می‌خواهد استقلالش را حفظ کند. نمی‌خواهد زیر نفوذ گرایش‌های مختلف انحصار طلب سیاسی قرار داشته باشد. جریان‌های جناحی و بخصوص مرتجعین می‌کوشند این جریان را زیر نفوذ بگیرند؛ به همین دلیل هم فشار به دانشجویان تشدید شده است.

مهری - شما یک بار از موانع سر راه خاتمی سخن گفتید. حتماً گفتید که اگر محمد یزدی رئیس قوه قضاییه، رفیق دوست و حتماً لاریجانی کنار گذاشته شوند، از موانع سر راه خاتمی کاسته خواهد شد؛ اما می‌بینیم که تعویض محمد یزدی، چندان هم شادی‌آور نیست!

تهرانی - تعویض محمد یزدی از این زاویه شادی‌آور نیست که او در مقام ولایی خودش همچنان باقی است. در دوران ریاست محمد یزدی بر قوه قضاییه، زبان این فرد برای تهدید و ارباب خوب کار می‌کرد. یزدی با این‌که ظاهراً تعویض شده، اما در مقام ولایی خودش باقی مانده است. همچنان به مقام ولایت ارادت دارد. قرار است آیت‌الله سید محمود هاشمی [شاهرودی] عضو شورای نگهبان و تبعه عراق را به جای محمد یزدی نصب کنند. باید گفت که سید محمود هاشمی فردی است مانند محمد یزدی. این تعویض هم برای آرام

کردن افکار عمومی جامعه انجام شده است. واقعیت این است که این‌گونه تعویض‌ها و جابجایی‌ها، راه حل قوه قضایی نیست. این قوه - به علت تسلط ولی فقیه - خارج از هرگونه کنترل و نظارت مردم و حتی کارکنان همین دستگاه است. خواست واقعی و مدنی هم در ایران، نه فقط تغییر محمد یزدی، بلکه بیرون آمدن این قوه از تسلط ولی فقیه است. قوه قضاییه باید زیر کنترل و نظارت مردم باشد. رئیس آن را هم باید قضاوت انتخاب کنند. سلسله مراتب ولایت فقیه در این دستگاه باید از بین برود. این درست است که رژیم با این تعویض خواسته است از فشار عمومی مردم بکاهد؛ با این‌که کسی بدتر از او را هم به کار گمارده است، اما چنین تغییراتی نشان‌دهنده فشار مردم و عقب‌نشینی نظام است. اینها مجبور شده‌اند گام‌هایی به عقب بردارند. علی‌خامنه‌ای در جلسه خداحافظی محمد یزدی، تلویحا فاش کرد که همه اقدامات یزدی با تائید او بوده است. یزدی هم ضمن دفاع از همه اقدامات و اختیاراتش گفت که همه تصمیمات متخذه در این وزارتخانه با تصویب ولی فقیه بوده است. حتا گفت که این وزارت خانه همچنان زیر نفوذ ولی فقیه باقی خواهد ماند. باید تاکید کنم که اعتراض مردم به فرد نیست. به دخالت و نفوذ علی‌خامنه‌ای در سیستم قضایی کشور است. مردم می‌خواهند قوه قضاییه از اساس مستقل باشد. لاریجانی هم - علیرغم اعتراض گسترده مردمی - از سوی علی‌خامنه‌ای در مقامش ابقا شد. تصور من این است که محسن رفیق‌دوست - دست کم به دلیل ریخت و پاش‌های بی‌حساب و کتابش در بنیاد مستضعفان، مخصوصا جابجایی رقم ناقابل [!] 123 میلیاردی برادرش، قابل‌نگهداری نیست. این تغییرات، گام‌هایی است که رژیم، ناچار و به دلیل فشار عمومی مردم برمی‌دارد. در آینده سرعت این گام‌ها تندتر هم خواهد شد. رژیم مجبور است به بسیاری از خواسته‌های اصلاحی مردم، تن دردهد. اما تعیین‌کننده‌ترین مرحله نبرد اصلاح‌طلبی، انتخابات دور ششم مجلس شورای اسلامی است. انحصار طلبان می‌ترسند اکثریت آرا را از دست بدهند؛ ممکن است که حتا هیئت مؤتلفه اسلامی هم به این مجلس راه نیابد.

مهری - شنیده می‌شود در کانون نویسندگان ایران - در دورن مرز و برون مرز - اختلافات عمیقی رخ داده است. شما در این رابطه چه خبر دارید؟

تهرانی - کانون نویسندگان ایران، اخیرا حضورش را پس از گفت‌وگو با عطاءالله مهاجرانی، در نشستی در منزل خانم سیمین بهبهانی اعلام داشت. قطعنامه کانون و اظهار نظرهای بعضی از اعضای کانون در داخل کشور، همچنین متن دو اطلاعیه منتشر شده از سوی کانون در داخل کشور، مورد اعتراض بخش بزرگی از نویسندگان خارج از کشور قرار گرفته است. عده‌ای از روشنفکران و برخی از اعضای سابقه‌دار کانون نویسندگان ایران، طی اعلامیه‌ای، به حذف اصل آزادی بیان اندیشه - که جزء جدایی‌ناپذیر منشور کانون در دوره‌های متفاوت کانون بوده - اعتراض کرده‌اند. حذف این اصل در متن منشور کانون داخل کشور، صدای خیلی‌ها را درآورده است. حرف این است که این اصل، حتا در دوران رژیم پیشین هم در این منشور وجود داشت. چگونه می‌شود آن را حذف کرد؟! حتا شنیده می‌شود افرادی که در پایه‌گذاری همین نشست اخیر شرکت داشته‌اند، اعتراض کرده‌اند. به عقیده ایشان، کانون در ابتدای متن منشور، نباید جمله «به نام خداوند جان و خرد» را بنویسد! می‌گویند این کانون يك جمع فراسیاسی و فراعقیدتی است. ایدئولوژیک هم نیست. به همین دلیل در بالایی اعلامیه‌های آن، نه اسم خدا، نه شاه، نه میهن، نه سوسیالیسم و نه کمونیسم، هیچ کدام نباید آورده شود. اسماعیل خونی در گفت‌وگویی با رادیو اسرائیل، به این موضوع اشاره کرده است. نظر من هم همین است. احتیاجی نیست که کانون به چیزی جز منشور خودش متکی باشد.

مهری - درست است که کانون در ایران، به مهاجرانی نزدیک شده است؟

تهرانی - متأسفانه بله، این موضوع اظهارمن‌الشمس است. خود مهاجرانی در جریان استیضاحش در مجلس، به این موضوع اشاره کرد. او گفت: من با آقایان صحبت کردم. آقایان خیلی چیزها را قبول کرده‌اند. حتا گفته‌اند که موحد هستند. خب، حالا دیگر ما از ایشان چه می‌خواهیم. این‌ها فقط می‌خواهند جلسه داشته باشند

...

مهری - ببخشید! گویا فقط محمود دولت‌آبادی در دیدار با مهاجرانی، اظهار کرده موحد است؟! تهرانی - نخیر!

مهری - یعنی همه رفته‌اند و چنین ادعایی کرده‌اند؟! تهرانی - ملاقات کنندگان 21 تن از اعضای کانون بودند. مانند هوشنگ گلشیری، کاظم کردوانی و چنگیز پهلوان و دیگران. این افراد در گفت‌وگو با مقامات دولتی شرکت داشته‌اند. حالا چرا باید کانون این‌گونه پا بگیرد، جای حرف دارد. من فکر می‌کنم کانون، پس از مبارزات طولانی و ایستادگی‌هایی که بر سر اصولش کرد [این مبارزات حتا منجر به قربانی شدن چند نفر از فعالین کانون شد] به این نتیجه رسیده است که در میان

مسئولین نظام کنونی، کسانی هم هستند که مسئولیت شناس و خردمندتر از دیگرانند. شاید به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌هاشان را با محدودیت انجام دهند.

در این نشست به جای پوینده و مختاری، دو نفر دیگر را جایگزین کرده‌اند. یکی از این دو نفر چنگیر پهلوان است، اسم نفر دیگر یادم نیست. به هر حال، این افراد جدید، فعلاً کانون را اداره می‌کنند. اعتراض دوستان هم گسترده شده است. بسیاری از بانوان عضو کانون هم گفته‌اند: در نشست فقط آقایان صحبت کرده‌اند، ما صحبتی نکرده‌ایم! خانم روشنگ داریوش هم نامه‌ای نوشته که از طریق فاکس، من آن را دریافت کردم. نامه در 8 صفحه تنظیم شده است. ایشان، ضمن نوشتن روند کار، به برخی عقب‌نشینی‌های کانون اعتراض کرده است.

مهری - روشنگ داریوش کیست؟

تهرانی - ایشان یکی از اعضای جمع مشورتی کانون نویسندگان است.

مهری - با پرویز داریوش رابطه‌ای دارد؟

تهرانی - بله، روشنگ دختر پرویز داریوش است. مترجم است. تا کنون عضو جمع مشورتی کانون هم بوده است. البته نه این جمع مشورتی فعلی؛ بلکه جمع مشورتی قبلی که وسیع‌تر بود و خانم داریوش هم عضو آن بود. ایشان اعتراض را مکتوب کرده است. دیگران شفاهی اعتراض کرده‌اند. به نظر من، این موضوع قابل حل است. مجموعه کانون نویسندگان ایران، باید به اساسنامه‌اش برگردد و اصولش را حفظ کند. اساسی‌ترین مسأله، آزادی اندیشه و آزادی بیان اندیشه است. این دو اصل خیلی مهم است. در ایران یک دعوی اندیشگی هم وجود دارد. یکی از اعضای کانون به من گفت: اگر کسی از این موضع عقب‌نشینی کند، به این معناست که «یک‌اندیشگی» را قبول کرده و نه آزادی اندیشه‌ها را! حکومتی‌ها می‌گویند: اندیشه مخالفین مذهب، قابل قبول نیست. آنچه در منشور جدید، از قلم افتاده است - چه سهو باشد چه عمد - همین است. البته می‌توان جبرانش کرد. کانون می‌تواند در نشست بزرگتری در تهران، این اصل را مجدداً در منشور کانون بگنجانند. کانون نویسندگان باید فرآیند فرآیند و فراسیاسی باشد. باید بتواند در برگیرنده همه نویسندگان باشد. باید اصل اساسی‌اش آزادی قلم، آزادی بیان و آزادی اندیشه باشد.

مهری - احساس من این است که کانون نویسندگان مستقل در درون کشور، دست کمی از جنبش دانشجویی

ندارد.

تهرانی - درست است. به این دلیل که کانون، 30 تا 35 سال پیشینه پراتیک اجتماعی پشت سرش دارد. از بسیاری فراز و نشیب‌ها گذشته است. من در تهران خودم شاهد یکی از جدال‌های درون کانون، با جناحی بودم که آن روزها دنبال خط امام بود؛ به ویژه افراد حزب توده.

ما معتقد بودیم به دلیل موج‌های سیاه اختناق حاکم بر ایران، کانون باید بیرون برود تا بتواند در فضای عمومی جامعه با مردم ارتباط برقرار کرده، ضمن گفت‌وگو با مردم، آثار اعضای خود را به آن‌ها عرضه کند. در همین رابطه به‌آدین می‌گفت: پس شما می‌خواهید شب‌های انستیتو گوته دوران شاه را تجدید کنید و با اینکار بگویید که در ایران فعلی هم حکومت، دیکتاتوری است. ما گفتیم: ما کاری نداریم که حکومت، دیکتاتوری است یا نیست. وظیفه هنرمند این است که با مردمش در ارتباط باشد و حرف بزند. حق هنرمند است که با مردمش تماس داشته باشد. هنرمند باید این آزادی را داشته باشد. ولی این افراد، مخالف نقد حاکمیت بودند. به همین دلیل هم کانون منشعب شد. جناح توده‌ای کانون بیرون رفت و برای خودش یک شورای نویسندگان درست کرد. داستان این انشعاب هم در تاریخ ثبت است. می‌خواهم بگویم که کانون برای حفظ اصولش ایستادگی‌ها کرده است؛ برای آزادی، آزادی اندیشه، آزادی بیان ایستاده است. حالا هم باید ایستادگی کند. کانون این توان را دارد که با تکیه به نیروهای فرهنگی جامعه، بر سر اصولش بایستد و دست‌آموز هیچ قدرت و قدرتمداری هم نشود.

مهری - نظرتان در باره طرح ضد مطبوعاتی‌ای که به مجلس داده شده چیست؟ مطبوعات در این رابطه چه می‌گویند؟

تهرانی - مطبوعات، یکپارچه با این طرح مخالفند. این طرح در واقع محدود کردن کار مطبوعات و حتا تعطیل کردن بعضی از نشریات است. در چند روز گذشته محمد خاتمی و عطاءالله مهاجرانی توصیه کرده‌اند این طرح کنار گذاشته شود. به اعتقاد ایشان نباید چنین فشارهایی بر مطبوعات اعمال کرد!

من فکر نمی‌کنم لایحه اصلاح مطبوعات، دردی از دردهای بی‌درمان ارتجاع را دوا کند؛ با تمام جوسازی‌هایی که علیه مطبوعات می‌شود، و با تمام حمله‌هایی که به روشنفکران می‌کنند. این حمله را نیروهای محافظه‌کار ارتجاعی در جمهوری اسلامی، از هفته‌ها قبل شروع کرده‌اند. اما قضیه این روزها اوج تازه‌ای گرفته است. با فراخواندن چند مدیر روزنامه‌های اصلاح طلب به دادگاه، و بعد هم گرفتن وثیقه‌های کلان،

کارشان را ادامه می‌دهند. از فریدون دري نژاد، مدیر عامل خبرنگاري جمهوری اسلامی، نمازي از روزنامه ایران، سعید جباریان، مدیر و صاحب امتیاز روزنامه صبح امروز، لطیف صفري، مدیر اصلي روزنامه نشاط، همچنین خبرنگاران روزنامه‌هاي سلام، جهان اسلام، مدیران مسنول روزنامه‌هاي زنان و راه نو، یزدان پناه، مدیر مسنول روزنامه آزاد، احمد زیدآبادي، سردبیر همین روزنامه، همچنین محمدرضا زهجي مدیر مسنول روزنامه آریا و ... همه را به دادگاه احضار کرده‌اند. برخی از این‌ها با سپردن وثیقه‌هاي سنگین موقتا آزاد شده‌اند. همه این‌ها مقدمه‌اي است براي بردن طرح اصلاح مطبوعات به مجلس. واقعیت این است که طرح قبلي قانون مطبوعات، به مذاق نیروهاي محافظه‌کار زیاد خوش نمی‌آمد.

دوستي از من پرسید: مگر قانون مطبوعاتي قبلي مترقي بود که ارتجاع مي‌خواهد عوضش کند؟ پاسخ من این بود: ما در ایران، قانون کم نداشته‌ایم. ما قوانین خوب بسیار داشتیم. حتا در دوران گذشته، وقتی من بعدها قانون کار ایران را مطالعه کردم، متوجه شدم که يکي از مترقي‌ترین قوانین کار است. در واقع مجموعه دستاوردهاي قانوني جنبش سندیکايي اروپا و حتا بسیاری از امتیازات قانوني‌اي که در جوامع سوسیالیستی براي نیروهاي کار وجود داشت، در قانون کار دوران قبل [دوران سلطنت] منعکس بود. اشکال کار این بود که قانون اساسا اجرا نمی‌شد. قانون مطبوعات هم همین سرنوشت را داشت. زمانی که قانون به اجراء گذاشته شود و مجري پیدا کند، ارزش آن معلوم خواهد شد. محافظه کاران، به همین دلیل صف آرایی کرده‌اند تا با این قانون اصلاح مطبوعات، عملا جلو همین میزان اندک آزادي مطبوعات را هم بگیرند. واقعیت این است که این سیاستمداران، با این کارهاشان عملا شیوه‌هاي تغییر مسالمت‌آمیز را غیرممکن کرده‌اند. در نهایت هم تحول قهرآمیز را ناگزیر خواهند کرد. توصیه من این است که تا دیر نشده نیروهاي صلحجو و اصلاح‌طلب، به واقعیت‌ها، قواعد و قوانین بازي سیاست تن در دهند. این نگرانی در لایبلي مطبوعات ایران موج می‌زند. انحصارطلبان در پی به گور سپردن همین میزان آزادي‌هاي اندک مطبوعات، به هر قیمت هستند.

مهری - اخیرا مسافري که از لس آنجلس به ایران رفته و باز گشته بود، می‌گفت: در ایران نوار گفت‌وگوهاي شما، در بعضي محافل شنیده می‌شود. شما با کدام رادیوها گفت‌وگو کرده‌اید؟
تهرانی - يکي از نوارهاي مطرح، گفت‌وگویی است که من با شما، در باره ساختار مالي سیاسی جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه کرده‌ام. بعضي متن این گفت‌وگو را پیاده کرده و چاپ کرده‌اند. بعضي هم آن را از اینترنت پیاده کرده‌اند.

مهری - منظورتان همان گفت‌وگوي یکساعت و نیمه است؟
تهرانی - بله، متن این گفت‌وگو را براي خود من هم فرستاده‌اند. این سنت از قدیم در ایران بوده است. گویا نوارهاي دیگری هم این روزها دست‌به‌دست می‌گردند.
مهری - من صدای شما را از طریق اینترنت، در گفت‌وگویی با خانم فرح جهانگیری [صدای امریکا] شنیدم.

تهرانی - درست است. يکي از موارد اصلاح قانون مطبوعات، ممنوع کردن گفت‌وگوهاي روزنامه‌نگاران و سیاستمداران با رادیوهاي خارجي است. قرار است این ماده را هم به اصلاح قانون مطبوعات اضافه کنند.
مهری - ما که رادیوي خارجي نیستیم!

تهرانی - مقصود رسانه‌هاي بیرون از مرز است. در واقع نمی‌خواهند صدای ما به گوش مردمان برسد. خوشبختانه هیچ دیواري نمی‌تواند در برابر ورود صدای ما و اندیشه ما به هموطنانمان سد ایجاد کند. جناح انحصارطلب خود به این نکته اذعان دارد. البته با زبانی بسیار زشت، صحبت از تهاجم فرهنگی می‌کند.
جناح محافظه‌کار می‌کوشد القاء کند که عده‌اي از بیرون، در همراهی با نیروهاي اصلاح‌طلب، موجودیت نظام را نشانه گرفته‌اند. این موضوع در روزنامه‌هاي کیهان و جمهوری اسلامی هم به کرات منعکس شده است. حرف اصلي‌شان این است که نیروهاي درون و بیرون، از هم جدا هستند. خوشبختانه با پیشرفت تکنولوژی، و گسترش وسایل نوین ارتباط جمعی، این تماس‌ها روز به روز فشرده‌تر و گسترده‌تر می‌شود.
اگر خبر داشته باشید، در مردادماه 1375، 21 نفر از نویسندگان ایران قصد سفر به ارمنستان را داشتند. راننده اتوبوس تصمیم داشت این اتوبوس را چپ کرده، به ته دره بفرستند. اخیرا پس از مرگ سعید امامي، روزنامه نشاط نوشت که طرح قتل دسته جمعی نویسندگان، يکي از برنامه‌هاي واوک بوده است. راننده این اتوبوس هم از ماموران وزارت اطلاعات بوده است. در واقع این چهار نفر همان چهارنفری هستند که در رابطه با قتل‌هاي زنجیره‌اي در مظان اتهامند. تصور من این است که عدد چهار نفر درست نیست. واقعیت این است که 33 نفر در این بازجویي‌ها در مظان اتهام قرار گرفته‌اند. حتا گفته می‌شود که علي فلاحيان هم 3 روز بازداشت بوده است. ما باید تاکید کنیم که سران اصلي این طرح‌هاي جنایت‌کارانه باید به هر قیمتی دستگیر شوند!

متهمین هم فقط رانندگان اتوبوس نیستند. در راس این جنایتکاران علی فلاحیان است و حسین شریعتمداری که در روزنامه کیهان نشسته است؛ همینطور آقای شایان فر و دیگرانی که قبلا از ایشان نام برده‌ام.

مهری - شما مطمئن هستید؟

تهرانی - این اسامی را روزنامه‌ها اعلام کرده‌اند. البته راننده همان اتوبوس هم در بین این متهمین دستگیر شده است. یکی از موضوعات پرونده، پرونده طرح قتل همان 21 نویسنده‌ای است که قرار بود با اتوبوس سرنگون شوند. حتما اطلاع دارید که دادگاه محمد یزدی در آخرین لحظات به سرعت کار می‌کند. برنامه‌شان این است که شرایط اختناق را حفظ کند؛ با این شیوه قصد دارند برای انتخابات مجلس ششم آماده شوند. حتما گفته می‌شود که معاون سابق اداره شهرداری تهران که از شکنجه و آزار در جریان بازداشتش پرده برداشته بود، به 20 میلیارد تومان جریمه نقدی و ده سال زندان و انفصال ابدی از خدماتت اداری محکوم کرده‌اند. قرار هم نیست از سردار نقدی‌شان کوچک‌ترین خبری به بیرون درز کند. شاید همین یکی را هم که در تله افتاده، نجات بدهند.

در چند روز گذشته، در مجلس شورای اسلامی، چند سخنران قبل از دستور، در باره فتوا دهندگان قتل‌های اخیر و امران قتل‌ها صحبت کردند. حتما نام بعضی از فتوا دهندگان را برده‌اند.

مهری - نام فتوا دهندگان مشخص است؟

تهرانی - برخی از روزنامه‌ها - مثلا روزنامه صبح امروز - با یک شگرد روزنامه‌نگارانه، نام این افراد را خیلی قشنگ نوشته‌اند. این روزنامه در روز اول خبری در این زمینه نوشت. روز دوم نام مصباح یزدی و خزعلی را به عنوان فتوا دهندگان مطرح کرد.

مهری - نقش علی خامنه‌ای در این میان چیست؟

تهرانی - خامنه‌ای همان نقش ولایت فقیه‌اش را بازی می‌کند.

مهری - نقش او در قتل‌های زنجیره‌ای چیست؟

تهرانی - بعد از قتل دکتر شاهپور بختیار، شش سال قبل در پاسخ به این سوال تلویزیون آلمان که هاشمی رفسنجانی می‌گوید: ما در این قتل شرکت نداریم و ما تروریسم را محکوم می‌کنیم، گفتیم که در ایران نمی‌تواند هیچ قتلی خارج از اراده ولی فقیه انجام شود. هاشمی رفسنجانی در هنگام ترور شادوران بختیار رئیس جمهور ایران بود. وزارت اطلاعات هم در تحت نظر و مسئولیت ایشان بود. در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی هم، وزارتخانه اطلاعات و امنیت کشور زیر نظر ایشان است. یک عده محفلی نمی‌توانند این کار را کرده باشند و تازه درجه و جایزه هم بگیرند.

در رابطه با علی خامنه‌ای هم باید گفت: یا ایشان از اتفاقاتی که در درون کشور می‌افتد، بیخبر است. و یا بر اوضاع مسلط است و از همه چیز خبر دارد. واقعیت این است که وزارت اطلاعات و امنیت ایران، زیر نظر شخص ولی فقیه است. اختیاردار مطلق این وزارتخانه شخص علی خامنه‌ای است. در زمان حیات روح‌الله خمینی هم همین‌طور بود. در آن زمان، خمینی، اسم این آقایان تروریست‌ها را گذاشته بود سربازان گمنام امام زمان! خودش هم که نایب امام زمام بود. یعنی ولی فقیه، نایب امام زمان بود. بنابراین سلب مسئولیت از علی خامنه‌ای در واقع توجه نکردن به امر اصلی این جنایات است. با به نعل و میخ زدن نمی‌توان مسئولیت خامنه‌ای را ندیده گرفت. خوشبختانه مردم ایران، این واقعیت را به خوبی می‌دانند.

مهری - یکی از شنوندگان رادیو برای ما نوشته است که در مجله «پیام امروز» به سردبیری عمید نانینی، بخش‌هایی از کتاب شما [نگاهی از درون به جنبش چپ ایران] چاپ شده است. او بخصوص از چاپ بخشی از این کتاب که در رابطه با فراز و فرود شورای ملی مقاومت است، خبر داده است.

تهرانی - بله، من هم این مجله را دریافت کرده‌ام. سردبیر این مجله همانطور که گفتید عمید نانینی است.

سیروس علی نژاد و دیگران هم در تحریریه این مجله کار می‌کنند. این مجله در شماره پانزدهم خودش [اردیبهشت‌ماه سال 1378] بخشی از گفت‌وگویی مرا با حمید شوکت از کتاب دو جلدی «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» را چاپ کرده است. عنوان این بخش را هم «منزلگاه هیچ‌کس، نه دموکرات، نه سوسیالیست، نه ملی» گذاشته است. این بخش از کتاب، بحثی است در باره چگونگی پیدایش شورای ملی مقاومت و روند فروپاشی، یا به عبارت بهتر: به انحصار درآوردن آن از سوی مجاهدین. هفته‌نامه کیهان چاپ لندن هم از هفته گذشته، بخش‌هایی از همین گفت‌وگو را چاپ کرده است.

مهری - از ابتدا، بدون حذف پاره‌هایی؟

تهرانی - هوشنگ وزیر سردبیر کیهان، برای چاپ این کتاب، از من اجازه خواست. من هم پذیرفتم، به این شرط که مشخص باشد کدام بخش‌ها چاپ خواهد شد! وزیر گفت که این موضوع به دست توانای احمد احرار

بستگی دارد و این بخش را ایشان اداره می‌کند. قرار شد با احرار صحبت کنم. به هر صورت، در شماره هفته گذشته کیهان لندن، بخشی از این کتاب چاپ شد. البته من از ایشان خواسته بودم که از مقدمه کتاب شروع کنند. ولی بخش چاپ شده، ابتدای کتاب نیست. البته در شماره دیگری مقدمه را هم چاپ کردند. قرار است در شماره‌های بعد، نظم بهتری به کار بدهند.

مهری - اما این کتاب شما در لس آنجلس نیست.

تهرانی - حتما تمام شده است. این کتاب چندسال پیش چاپ شده. من امیدوارم وضع جسمی‌ام را طوری اصلاح کنم که به زودی کتاب بعدی‌ام را به پایان ببرم. این کتاب در برگزیده اسناد و مدارک بسیاری از وقایع 30/20 سال اخیر ایران است که تاکنون در هیچ جا چاپ نشده و می‌تواند برای نسل جوان ایران راهنمای خوبی باشد. جوانان می‌توانند از گذشته‌ها درس بگیرند و آینده را با چشمان بازتری طی کنند.

اجازه بدهید خبری به شما بدهم. تقریباً 10 روز پیش، 4 نفر از افغانی‌های همدست اسامه بن لادن [تروریست معروف و ثروتمند سعودی] را به کشور آلمان تحویل دادند. در یکی از روزنامه‌های آلمان هم، در یک گوشه ناپیدایی این دستگیری منعکس شده است. روزنامه صحبت از یک یا دو نفر کرده است، در حالی که دستگیر شدگان 4 نفر بوده‌اند. داستان به این صورت است که این 4 نفر را با «هوایمیایی ایران ایر» از ایران آورده‌اند. در فرودگاه شهر فرانکفورت، پلیس آلمان و پلیس بین‌المللی، این افراد را تحویل گرفته‌اند. قبلاً هم هوایمی‌ها را در شعاعی دورتر از پیست معمول، یعنی دور تر از محل خروج مسافری از داخل خرطوم‌ها، برده‌اند. این 4 تروریست افغانی تحویل مامورین آلمانی شده‌اند. از قرآن برمی‌آید که این 4 افغانی ریش بلند را، به ازای آقای امین [از متهمین قتل رهبران کرد در رستوران می‌کونوس] که پس از 7 سال از زندان آزاد شده است، تحویل داده‌اند. حتماً گفته می‌شود که گفت‌وگوهایی هم در رابطه با آزادی کاظم دارابی در جریان است.

دولت ایران هم برای نشان دادن حسن نیت، این 4 افغانی را تحویل دولت آلمان داده است. این رفت و آمدها نشان دهنده ساخت و پاخت‌هایی است که برای حل بعضی از مسائل در جریان است. یکی دیگر از این ساخت و پاخت‌ها، به تعویق افتادن سفر محمد خاتمی به آلمان است. اصلی‌ترین مانع سفر خاتمی و در نهایت عادی شدن روابط بین ایران و آلمان، حکم دادگاه می‌کونوس در رابطه با علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان است. این‌ها کسانی هستند که در دادگاه می‌کونوس محکوم شناخته شده‌اند. اساس خواست دولت ایران از آلمان، لغو این حکم دادگاه می‌کونوس است. این که آلمان‌ها می‌توانند چنین کاری را بکنند، مشخص نیست. در گفت‌گویی آقای «رام‌باخ» رئیس دفتر صدارت عظمای آلمان، با مقامات ایران در تهران این موضوع مطرح شده است. البته معنی حکم دادگاه این نیست که هاشمی رفسنجانی، در صورت خروج از کشور دستگیر خواهد شد. با این‌همه ایران به همین هم قانع نیست و درخواست لغو حکم را دارد. یکی از موانع اصلی سفر محمد خاتمی به آلمان هم مساله دارابی است. البته دارابی موضوع اصلی نیست؛ کما این‌که دولت آلمان امین را آزاد کرد. حتماً بعید نیست که تا چند ماه دیگر بقیه زندان دارابی را ببخشند و مثلاً به بهانه بیماری یا چیز دیگری، حبس او را تعلیقی اعلام کرده، به ایران تحویلش دهند!

واقعیت اما این است که دولت آلمان نمی‌تواند به صورت علنی، محکومیت این افراد را لغو کند. در آلمان قوه قضائیه مستقل عمل می‌کند. البته بسیار کوشش می‌شود که در این حکم دخل و تصرف کنند و برای این محکومین حکم برانت بگیرند. یا مثلاً راهی پیدا کنند که دستگاه قضائیه حکم محکومیت ایشان را لغو کند. تحویل دادن این 4 تروریست افغانی هم نشانه‌ای برای نمایش حسن نیت دولت ایران است. دولت جمهوری اسلامی، با تحویل این 4 افغانی تروریست از گروه اسامه بن لادن، درخواست معینی دارد. قضیه 13 تن یهودی‌ای که به عنوان جاسوس در ایران دستگیر شده‌اند، نوعی گروگانگیری نمایشی برای فشار به مطبوعات و در نهایت معاملات بین‌المللی است. هرچند که جنتی در نماز جمعه فریاد بزند که: ما معامله نمی‌کنیم. این حرف را کسی می‌زند که خود نوعی مغازدار این معاملات است. این مسائل اساساً نباید در دستگاه قضائی کشور مطرح شود. دستگیری این 13 تن یهودی هم دستاویزی برای فشار بین‌المللی است. از این طریق می‌خواهند معامله بخصوصی را جوش بدهند. مطبوعات و اهل قلم داخل کشور را هم به موضوع جاسوسی و همراهی با این 13 تن متهم می‌کنند. مقالات منتشر شده در روزنامه‌های شما، جمهوری اسلامی و کیهان تهران، منعکس کننده این اتهامات است.

مهری - دو سه هفته پیش شایع شد که یکی از عناصر مهم رژیم، به لندن گریخته است. در لندن هم دارند او را تخلیه اطلاعاتی می‌کنند. شما از این جریان خبری دارید؟

تهراني - من هم اين داستان را شنیده‌ام. اما اطلاعات من كافي نيست. در صورت تكميل اطلاعاتم، آن را در اختيار شنوندگان شما قرار خواهم داد.

حكومتگران ايران، در راه برقراري مناسبات عادي با غرب و به ويژه با امريكا، سنگ اندازي مي‌كنند، مثلا با پرتاب موشك به پايگاه مجاهدين در عراق، قوانين بين‌المللي را نقض مي‌كنند. در واقع مي‌كوشند در ايران يك وضعيت نيمه جنگي و خشونت‌خيز ايجاد كنند. از اين طريق مانع عادي‌سازي روابط ايران با خارج مي‌شوند. مجموعه سياست‌گذاري‌هاي محافظه‌كارانه، كار را به جايي رسانده است كه عده‌اي مي‌ترسند پاي نيروهاي خارجي به کشور باز شود. تصور مي‌كنند با عادي شدن مناسبات با غرب، به استقلال ايران لطمه وارد مي‌شود. متاسفانه بايد گفت كه رفتار انحصار طلبان حاكم بر ايران - مثل عراق و نظير رفتار ميلوسويچ با مردم كوزوو - در نهايت عملا پاي نيروهاي خارجي را به ايران باز خواهد كرد. نيروهاي ناتو قطعنامه‌اي تصويب کرده‌اند كه از اين پس نيروهاي ناتو، براي برقرار ساختن حقوق بشر - نه فقط در اروپا - كه در همه جهان وارد عمل خواهند شد. اين قطعنامه، دغدغه‌هايي در مطبوعات ايران هم به وجود آورده است كه البته بي‌جا هم نيست. نيروهاي انحصار طلب هم به آساني از قدرت كنار نخواهند رفت. چه بسا حتا پروژه عاشورا و پروژه معروف محرم را در موقعيت حساسي به اجرا بگذارند. در اين صورت، مفاد اين قطعنامه ايران را هم تهديد خواهد كرد.

مهری - شنونده‌اي پرسیده است: آیا هنوز هم بايد از محمد خاتمي دفاع و حمايت كرد؟ شنونده ديگري هم پرسیده است: نقش هاشمي رفسنجاني در اين ميانه چيست؟

تهراني - خاتمي تنها سياستمداري است كه مي‌خواهد به مردم بفهماند كه رهبر خود مردم هستند. من بارها گفته‌ام كه جنبش آزاديخواهي درون ايران را مردم خلق کرده‌اند و نه محمد خاتمي. دولت‌ها و امثال خاتمي‌ها مي‌آيند و مي‌روند. زمينه اجتماعي اين آزاديخواهي قابل دفاع است. نافرمانی مدني مردم و دوم خرداد، بدون فرمان يك سازمان معين. بلکه با شعور عمومي جامعه محقق شد من از اين زمينه اجتماعي دفاع مي‌كنم و نه از فرد بخصوصي. من از هيچ فردي در تاريخ، به صورت تجريدي دفاع نکرده‌ام؛ بلکه از آزاديخواهان دفاع مي‌كنم. موضوع، دفاع تجريدي از شخص خاتمي نيست. خاتمي راه خودش را مي‌رود. اين كه تا كجا موفق خواهد شد، آینده نشان خواهد داد. اين را هم بايد بپذيريم كه خاتمي در راه تحقق شعارهايش با تنگناهاي روبروست. متاسفانه در خيلي موارد هم سكوت کرده است.